

سب و فحاشی در فقه (با بررسی آیه ۱۰۸ سوره انعام)

ناهید دهقان عفیفی*

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۱۳

چکیده

دشنام و توهین به اموری که برای دیگر ادیان و مذاهب مقدس و محترم است از دید شرع مقدس اسلام امری نکوهیده است. آیه شریفه ﴿لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ بیان کننده این مهم می باشد. توجه به این نکته لازم است که این عمل نه تنها می تواند به صورت لفظ و کلام انجام شود بلکه عموم آیه شامل هر عملی است که توهین را در بر داشته باشد. از سوی دیگر تنها مقدسات ادیان و بت ها و اصنام نیستند که مشمول حکم مذکور می شوند. برخی دلائل وجود دارند که تمام آنچه برای دیگران باشد، و توهین به آن ها باعث اهانت به مقدسات اعم از ذات باری پروردگار، اولیای دین و غیره شود، مشمول نهی در آیه شریفه هستند. در احادیث اسلامی فحاشی نسبت به دیگران ممنوع شمرده شده است. با توجه به برخی از قواعد فقهی نیز می توان حرمت را استنباط نمود.

کلیدواژگان: سب، فحاشی، مقدسات، مذاهب، بت.

* عضو هیأت علمی، گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فیروزکوه، فیروزکوه، ایران (مریی).

مقدمه

دشنام و فحاشی نسبت به مقدسات سایر فرق اسلامی و غیر اسلامی تبعاتی بسیار بد در اذهان عمومی نسبت فحاش و سباب دارد. گاه این گونه رفتارها علاوه بر اینکه منجر به تلافی جویی و سب و فحاشی نسبت به دین اسلام می‌شود ممکن است سبب هتک حرمت و حتی ریخته شدن خون بی گناهان در اقصی نقاط عالم به دست گروهی جاهل شود. در متون دینی اعم از کتاب و سنت مسلمین از این گونه اعمال بر حذر داشته شده‌اند و آیات و احادیث متعددی بر این مطلب صحه می‌گذارند. نوشتار حاضر در پی بررسی همین مسأله با روشی تحقیقی کتابخانه‌ای است.

پیشینه بحث

توهین به مقدسات ادیان و مذاهب از دیدگاه اسلام امری مطرود و محکوم به ممنوعیت است. این امر را می‌توان از کتاب و سنت به روشنی برداشت نمود. تحقیقاتی که برخی از فقها در بعض ابواب فقهی نموده و سیره ائمه علیهم السلام به همراه متشرعین همیشه بر این مدعا صحه گذارده است. در دوره معاصر نیز برخی تحقیقات در این زمینه انجام شده است؛ از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به مقاله «اهانت به مقدسات ادیان الهی در فقه امامیه و رابطه آن با آزادی بیان» نوشته شده توسط محمد باقر گرایلی و منتشر شده در پژوهشنامه فقه اسلامی و مبانی حقوق اشاره نمود. همچنین می‌توان به تحقیقی که در پایگاه اندیشه سیاسی، پرسمان دانشجوئی وابسته به نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها منتشر شده اشاره نمود. در این تحقیق جرم بودن توهین به مقدسات مورد اشاره واقع شده است. پایگاه جامع فرق و ادیان نیز تحقیقی را در همین زمینه و با محوریت قرآن نشر داده است.

سؤالاتی که این پژوهش به دنبال یافتن پاسخ برای آن‌هاست عبارت‌اند از:

- مبانی توهین به مقدسات ادیان و فرق از دیدگاه قرآن چیست؟
- اهانت و سب در لغت و اصطلاح فقها به چه معناست و چه اموری می‌توانند مصداق توهین باشند؟
- مقدسات و امور محترم به چه اموری اطلاق می‌شود؟

- چه آیات و روایاتی بر حرمت سب دلالت دارند؟
- آیا قاعده‌ای از قواعد فقهی بر حرمت دلالت دارد؟

مفهوم شناسی سب

از دیدگاه اهل لغت

الف. برخی سب را شتم دانسته‌اند.

سب به معنای دشنام دادن و فحاشی است. در لغت عرب نیز مفهوم آن کاملاً روشن بوده و لغویون عرب زبان بر همین معنا تأکید دارند. بیش‌تر اهل لغت آن را به معنا شتم دانسته‌اند (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۲: ۳۳۰؛ حمیری، ۱۴۲۰، ج ۵: ۲۹۲۴؛ جوهری، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۴۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۴۵۵؛ ابن عباد، ۱۴۱۴، ج ۸: ۲۵۴). چه در لغت عرب و چه در عرف هرچه که باعث توهین باشد، می‌تواند مصداق اهانت و فحاشی باشد. این را می‌توان از کلام لغویون عرب برداشت نمود. زیرا یکی از وجوه تسمیه انگشت سبابه، این است که شخص هنگام فحاشی، از آن استفاده می‌کند (فیومی، بی‌تا، ج ۲: ۲۶۲).

ب. کسانی که سب را شتم و دشنام سخت معنا کرده‌اند (راغب، ۱۴۱۲: ۳۹۱).

در جمع بندی آراء اهل لغت چنین به نظر می‌رسد که واژه «سب» به معنای هر توهین و سبک شمردنی می‌باشد و با الفاظ مخصوص که نشان دهنده سست‌انگاری است، همراه است.

مفهوم مقدسات

واژه مقدس از ریشه «قدس» به معنای پاک و پاکی برگرفته شده است. زمین مقدس یعنی زمین پاک و طاهر. قدوس نیز به معنای منزّه از هر نوع عیب و نقص می‌باشد. باید دانست که این طهارت و پاکی بر خلاف معنایی است که در فقه آمده است. بدین بیان که طهارت شرعی که مصدق آن غسل و وضو و تیمم می‌باشند، طهارت از خبث ظاهری و باطنی و نجاست می‌باشند. بر خلاف واژه «قدس» که طهارت معنوی یعنی طهارت از گناه را بیان می‌دارد. همین معنا در کلام راعب به خوبی هویدا است (همان: ۶۶۰).

مقدس در اصطلاح نیز به همین معانی به کار رفته و در کل هر امر محترم را مقدس دانسته‌اند. با اوصافی که از این واژه بیان شد نباید هر آنچه که میان مردم محترم شمرده شده را مقدس شمرد. زیرا تنها اموری که در لسان شرع طاهر از گناه بیان شده‌اند، مقدس می‌باشند. به عنوان مثال امکنه، افراد، ازمنه و مفاهیم خاصی متصف به این وصف شده‌اند. از میان امکنه، مساجد و در کل عبادتگاه‌ها، اهل بیت و پیامبران الهی و روزهای خاصی مانند اعیاد اسلامی در شریعت بدین وصف، توصیف گشته‌اند. برخی از معاصرین در این مورد گفته‌اند:

«إِنَّه لا فرق فی المحترّات الدینیة المحرّم هتکها بین أن تكون من الذوات والأعیان کالمأمور المذكورة، و بین أن تكون من الأحکام. فإنّ کلّ حکم الهی من أحکام الشریعة یحرم استحقاره والاستخفاف والإهانة به، بلا فرق بین الواجبات والمحرّمات، بل والمندوبات، ولا سیما المتخذة منها شعارا للإیمان والإسلام کصلاة الجماعة والجمعة والعید والاعتکاف. فإنّ استحقار هذه الشعائر وإهانتها لا ریب فی حرّمته بمقتضى هذه القاعدة» (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۱۴۹).

تفاوتی در امور محترم از دیدگاه دین که هتک آن‌ها حرام است میان اینکه جزء مادیات باشند یا معنویات، و میان اینکه جزء احکام باشند؛ زیرا سبک شمردن و استخفاف هر حکم الهی از احکام دین حرام است. فرقی میان واجبات و محرّمات نیست. حتی مستحبات خصوصاً اگر جزء شعائر ایمان و اسلام باشد مانند نماز جماعت و جمعه و عید و اعتکاف؛ زیرا کوچک شمردن این شعائر و سبک شمردن آن‌ها طبق این قاعده بی‌تردید حرام است.

موارد محترم از دیدگاه برخی از فقها دارای اقسامی هستند: برخی تکفیر را در پی دارند. مانند استنجاء به سنگ‌های کعبه و پرده آن و صفحات قرآن و غیره؛ گاهی نیز امور محترم عصیان و نافرمانی را به دنبال ندارند؛ مانند تربتی که از قبور برخی مومنین برداشته می‌شود. یا تکه پارچه‌ای که از لباس عالمی برگرفته می‌شود (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۴۶-۱۴۷).

مفاهیمی مانند آزادی، عدالت، امنیت، احسان و نیکی نیز می‌توانند جزء مصادیق مقدسات به شمار آیند (مطهری، بی تا، ج ۲: ۴۵۹). گاهی احکام دینی و متونی خاص و

حتی آیین و رسومات می‌تواند جزء مقدسات به شمار آید. بنابراین محدوده خاصی برای مقدسات نمی‌توان یافت. بلکه باید مفهوم این اصطلاح را در هر قوم، فرقه، دین و جامعه‌ای در همان محدوده جست‌وجو نمود. چه بسا اموری که از دید برخی جوامع مقدس به شمار نیاید ولی از دید جامعه‌ای خاص مقدس باشد. مانند تقدس برخی جانوران، اوقات، آلات و بت‌ها در میان جوامع مختلف.

گرچه این موارد خاص یک دین بلکه مذهبی خاصی همچون شیعه می‌باشد. هر فرقه و دین دیگری خواه الهی و آسمانی و یا غیر آسمانی، می‌تواند مقدساتی را برای خود داشته باشد.

سب در اصطلاح فقها

الف. برخی سب را معلق به شناخت عرف دانسته و مرجع بازشناسی آن را جامعه معرفی کرده‌اند (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۵۴).

ب. برخی نیز آن را کلامی دانسته‌اند که مقتضی نقص باشد (کرکی، ج ۴: ۲۷). لازمه این قول آن است که سب باید کلامی باشد که مقتضای آن تنقیص باشد. خواه قذف باشد و یا واژه‌ای که مستلزم آن باشد. بنابراین قول اگر قصد تنقیص در میان نباشد، سب نیز صدق نخواهد نمود حتی اگر موجب اهانت باشد (سبحانی، ۱۴۲۴: ۴۷۶).

ج. از دیدگاه برخی تفاوتی میان شتم و سب وجود ندارد (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۲: ۲۰).

صاحب «مفتاح الکرامه» نوشته است: سب شتم است... شتم نیز سب است؛ بدین معنا که کسی دیگری را به کلامی توصیف نماید که باعث توهین به او شده و با نقص او باشد. بنابراین هرچه که موجب آزار باشد سب و شتم است. مانند قذف، حقیر، پست و دنی، سگ، کافر و مرتد و یا نسبت دادن عیب به او مانند اجذم و ابرص (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۲: ۲۲۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۶: ۲۱۹).

د. برخی از فقها شتم را اخص از سب دانسته‌اند. بدین بیان که در زبان فارسی آن را دشنام گفته‌اند. سب نیز مطلق ذم و سرزنش است که در فارسی به آن ناسزا گویند (لاری، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۴۱).

هـ برخی فحش را اعم از سب دانسته و آن را بر خلاف سب مذموم خوانده‌اند (طباطبائی قمی، ۱۴۲۶، ج ۷: ۲۸۴؛ منتظری، بی تا، ج ۲: ۵۴۰).

در نهایت شیخ/نصاری قصد اهانت و تنقیص را در معنای سب معتبر دانسته است (همان: ۲۵۵). این معنا با آنچه/ابن منظور گفته است، بیش تر سازگار است. بدین ترتیب که وی نسبت دادن بخل را به کسی، سب دانسته است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۴۵۵).

بنابراین سب، هر عمل و واژه‌ای است که باعث اهانت بوده تنقیص و ناراحتی را در بر داشته باشد. به صورت کلی هر آنچه که باعث آزار روحی طرف مقابل شود می‌تواند مصداق سب باشد. خواه با لفظ باشد و یا اشاره. از سوی دیگر ترک تعظیم اعم از اهانت می‌باشد. بدین بیان که ممکن است ترک تعظیم و بزرگداشت با اهداف خاصی انجام می‌گیرد و شخص از ترک تعظیم غرضی مبنی بر اهانت ندارد. بر خلاف جایی که ترک تعظیم با هدف اهانت صورت گیرد.

تاریخچه و شأن نزول آیه مورد بحث

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّلْنَا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (انعام / ۱۰۸)

«معبودهایی را که مشرکان به جای خدای یگانه می‌پرستند، دشنام ندهید مبدا آنها نیز از سر انتقامجویی و برانگیخته از جهل نسبت به خداوند، اسائه ادب کنند. اینگونه، اعمال هر قومی را در نظرشان موجه جلوه‌گر ساختیم، و سرانجام بازگشت همه اقوام به سوی آفریدگار پروردگارشان است و خداوند آنها را از آنچه که در دنیا عمل می‌کردند آگاه خواهد فرمود»

سه شأن نزول در مورد این آیه بیان شده است:

الف. مفسرینی که دلیل نزول آیه را دشنام و سب بت‌ها توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته‌اند.

والبی از/ابن عباس نقل می‌کند که مشرکان گفتند یا محمد! از بدگویی خدایان ما بس کن وگرنه خدایت را هجو می‌کنیم، و آیه بدین مناسبت نازل گشت (واحدی، ۱۴۱۱):

۲۲۴؛ اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۶۱۰؛ سمرقندی، بی تا، ج ۱: ۴۷۴). سدی گوید: «چون ابوطالب به حال مرگ افتاد قریش گفتند بیائید به نزد این مرد برویم و از او بخواهیم که برادرزاده‌اش را در مورد ما نصیحت و وصیت کند، چه شرم داریم از اینکه پس از او محمد(صلی الله علیه و آله) را بکشیم که عرب بگویند ابوطالب مانع بود و چون بمرد محمد(صلی الله علیه و آله) را کشتند. پس ابوسفیان و ابوجهل و نضر بن حارث و امیه بن خلف و ابی بن خلف و عقبه بن محیط و عمرو عاص و اسود بن بختری بر بالین ابوطالب رفته و گفتند تو بزرگ و سرور مایی و محمد(ص) ما را و خدایان ما را می‌آزارد دوست داریم او را بخوانی و از اینکه نام خدایان ما را ببرد منع کنی، ما نیز او را با خدایش رها می‌کنیم. ابوطالب پیامبر(ص) را خواست و حضرت آمد. ابوطالب گفت: اینان طایفه تو و پسر عموهایت هستند. پیامبر(ص) پرسید چه می‌خواهند؟ گفتند: ما از تو می‌خواهیم ما را با خدایانمان واگذاری و ما نیز تو را با خدایت وامی‌گذاریم و ابوطالب در تأیید ایشان گفت: منصفانه است از ایشان بپذیر. رسول خدا(ص) فرمود: اگر من در خواست شما را بپذیرم آیا کلمه‌ای از من می‌پذیرید که با بر زبان آوردن آن صاحب اختیار عرب و پیشوای عجم شوید؟ ابوجهل گفت: به جان پدرت نه یک کلمه که ده کلمه می‌گوئیم، آن چیست؟ حضرت فرمود: بگوئید: «لا اله الا الله». ابراز امتناع و اشمئزاز کردند. ابوطالب گفت: برادرزاده کلمه دیگری بگو و چیز دیگری بخواه که از این کلمه می‌رمند. حضرت فرمود: ای عموا! از این نتوانم گفت؛ و اگر افتاب را در کف من بگذارند غیر از این را نگویم. ابوجهل گفت: از دشنام دادن خدایان ما دست بردار و گرنه نه به تو و آن که تو را برانگیخته دشنام دهیم. و این آیه نازل گردید(واحدی، ۱۴۱۱: ۲۲۴-۲۲۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۲۳۷).

ب. مفسرینی که شأن نزول را دشنامی می‌دانند که مسلمانان به بت‌های مشرکین می‌دادند. قتاده گوید: مسلمانان بت‌های کفار را دشنام می‌دادند و کافران نیز عیناً پاسخ می‌گفتند. خداوند مسلمین را از تحریک کردن آن مردم نادان نهی کرد(ابن الجوزی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۶۵).

ج. برخی نیز سبب نزول را قرائت آیه ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ﴾ (انبیاء/ ۹۸): «شما و آنچه جز خدا می‌پرستید هیضم جهنم هستید» دانسته‌اند(همان: ۶۴).

دلایل حرمت سب و دشنام نسبت به مقدسات دیگر فرق و ادیان غیر اسلامی

دلایلی که در این زمینه می‌توان بدان‌ها استدلال نمود، به دو بخش تقسیم می‌شوند:

الف. دلایلی که با منطوق دال بر حرمت هستند:

قرآن

آیه مورد بحث ﴿لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (انعام/۱۰۸)

بیان شد که آیه مذکور دربردارنده منع از سب و توهین به مقدسات مشرکان بود. هدف و علت این منع نیز چنانکه در خود آیه بیان شده است، جلوگیری از مقابله به مثل مشرکان می‌باشد. بدین ترتیب مفهوم آیه ترک هر عملی است که باعث توهین و اهانت به مقدسات می‌شود. هر عملی دارای عکس‌العملی می‌باشد. واکنش هر کسی نسبت به طرف مقابل می‌تواند در حکم تأثیرگذار باشد. اگر عملی که انجام می‌گیرد باعث واکنشی حرام باشد، طبیعتاً به دلیل مقدمیت بر حرام، حرام خواهد بود. سب و لعن مقدسات و محترمت ادیان و فرق اسلامی و غیر اسلامی در صورتی که باعث واکنش حرام باشد، حرام محسوب خواهد بود. استخفاف و اهانت مقدسات اسلامی بنا بر نصوص معتبر حرام می‌باشد؛ این تحریم اجماعی است (نراقی، ۱۴۱۷: ۳۱) و بر هیچ کس پوشیده نیست که این اهانت در صورت وجود قصد باعث عقوبت خواهد بود. بنابراین اگر اقدامی توهین آمیز و یا هر اقدام دیگری علیه مقدسات ادیان و فرق باعث واکنشی علیه مقدسات اسلامی شود، محکوم به حرمت خواهد بود.

سنت

عن النبی صلی الله علیه و آله: «ان من شر عباد الله من تکره مجالسته لفحشه» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۲۵، حدیث ۸)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: بدترین بندگان خداوند متعال کسی است که مجالست با وی به دلیل بدزبانی‌اش مکروه [قابل تحمل نیست] است.

قال علیه السلام: «الجفاء والبذاء من النار، والحیاء والسخاء من الجنة» (نوری، ۱۴۰۸،

ج ۱۲: ۸۲، حدیث ۹)

در حدیثی چنین آمده است که ستم و کلام زشت در آتش است و حیا و سخاوت در بهشت.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إن من أشر عباد الله من تكره مجالسته لفحشه» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶: ۳۳، حدیث ۸).

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: بدترین بندگان خدا کسی است که همنشینی با او به دلیل فحاش بودنش مکروه باشد.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «البذاء من الجفاء، والجفاء في النار» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۲۵، حدیث ۹).

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: کلام زشت ستم و ستمکاری در آتش است.

عن فاطمة عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: «إن الله يحب الخير الحليم المتعفف، و يبغض الفاحش البذاء... و ان الفحش من البذاء و البذاء في النار» (طبرانی، بی تا، ج ۲۲: ۴۱۴).

از حضرت زهرا سلام الله علیها نقل شده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند متعال شخصی را که نیک است و بردبار و عفیف را دوست دارد و فحش دهنده بد زبان را دشمن می دارد. فحش بدزبانی است و بدزبانی در آتش.

عن الكاظم عليه السلام: «ان الله حرم الجنة على كل فاحش بذىء قليل الحياء، لا يبالي ما قال ولا ما قيل فيه» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۹: ۳۳، حدیث ۱۸).

از امام موسی کاظم علیه السلام نقل شده است که خداوند بهشت را بر هر دشنام دهنده بد زبانی که کم حیاست، و اهمیتی بر آنچه بر زبان می آورد و آنچه در مورد او گفته می شود نمی دهد، حرام کرده است.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «من علامات شرک الشيطان الذى لا يشك فيه: أن يكون فحاشاً لا يبالي ما قال ولا ما قيل فيه» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۲۳، حدیث ۱).

از نشانه های شرک شیطان که هیچ تردیدی در آن نیست، این است شخص دشنام دهنده ای باشد که هیچ اهمیتی به آنچه می گوید و یا در مورد او می گویند نمی دهد.

استناد به این روایات زمانی می‌تواند موجه باشد که سب و دشنام حرام باشد. دلالت روایات بر حرمت ممکن است قابل‌خنده باشد. ولی برداشت تحریم آن نیز با همین دسته از روایات دور از ذهن نیست. ب. دلایلی که با مفهوم دال بر حرمت می‌باشند:

قرآن

الف. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ﴾ (المائدة / ۲)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شعائر الهی را حلال شمارید»

طریقه استدلال به این آیه چنین است که خداوند متعال از حلال شمردن و مباح انگاشتن شعائر الهی نهی کرده است. بنابراین اگر عملی باعث مجاز شمردن استخفاف نسبت به شعائر الهی شود، حرام خواهد بود.

حلال شمردن حرمت الهی، تجاوز از حدود الهی، سبک شمردن امر و نهی و واجبات همگی می‌توانند مصداق آیه شریفه باشند (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۳۰۳؛ مقداد سیوری، ۱۴۲۵، ج ۱: ۳۳۲). گرچه شأن نزول آیه مربوط به حج و شعائری است که در حرم و حالت احرام وجود دارد، ولی ظاهر آیه عمومیت نسبت به تمام فرائض و شعائر الهی است (مقدس اردبیلی، بی تا: ۲۹۵؛ فاضل کاظمی، بی تا، ج ۲: ۲۸۱).

ب. ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ (الحج / ۳۲)

«اینگونه است - مانند حج - و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست»

این آیه نیز در صدد بیان اهمیت تعظیم شعائر الهی است. به عبارت دیگر بزرگداشت شعائر الهی برخواسته از تقوای الهی است. بنابراین عدم تعظیم و اهانت نسبت به این شعائر، به دور از تقوی و در نتیجه غیر مجاز خواهد بود. در این مورد چنین گفته شده است:

«هذه الآية وإن فسرت بتحريم المخالفة العملية لأحكام الدين والتعدى عن حدود الله بترك الواجبات وفعل المحرمات، إلا أنها تدل بمفهوم الفحوى على حرمة إهانة شعائر الله والاستخفاف بحرماته؛ لما فيه من وهن الدين وانتهاك حرمة الله والشريعة والقرآن والنبى

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بل يمكن أن يقال إنَّ ذلك من أبرز مصاديق إحلال شعائر الله وإباحة حرمانه» (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۱۵۳).

گرچه این آیه چنین تفسیر شده است که مخالفت با احکام عملی دین و تجاوز از حدود الهی حرام است، و این مخالفت با ترک واجبات و انجام محرمات تجلی می‌یابد، ولی با مفهوم دلالت بر حرمت اهانت به شعائر الهی و سبک شمردن حرمت دارد. زیرا باعث وهن دین و هتک حرمت خداوند و دین و قرآن و رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و حتی ممکن است گفته شود این از بارزترین مصادیق حلال شمردن شعائر الهی و مباح دانستن حرمت است.

ج. ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ (المائدة / ۲)

«و بر گناه و تجاوز همدیگر را یاری نکنید»

طریقه استدلال به این آیه بدین صورت است که کمک و یاری رساندن به هر نحو بر گناه و دشمنی و معصیت حق تعالی حرام و منهی عنه است. اهانت به مقدسات اسلامی اثم و عدوان بوده و حرمت آن بر کسی پوشیده نیست. کمک و یاری رساندن به هر نحو و ایجاد زمینه اثم نیز حرام خواهد بود. در نتیجه اگر عملی باعث و زمینه ساز این اهانت باشد، از دیدگاه این آیه محکوم به حرمت است. بیش تر فقها نیز از این آیه سببیت را فهمیده و نه تنها کمک مستقیم را حرام دانسته بلکه کمک و یاری رساندن مع الواسطه را نیز محکوم به حرمت دانسته‌اند (زهدری حلی، ۱۴۲۸، ج ۱: ۲۰۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۴۶۸؛ شهید ثانی، ۱۴۰۲، ج ۲: ۷۸۶).

سنت

عن النبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَدَّدَ لَكُمْ حُدُوداً وَحَرَّمَ عَلَيْكُمْ حُرْمَاتِ فَلَا تَنْتَهَكُونَهَا» (شیخ طوسی، ۱۴۱۴: ۵۱۱، حدیث ۱۱۱۶).

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: خداوند برای شما حدودی را تعیین نموده و حرمتی را حرام کرده، پس آنها را هتک نکنید.

عن علی بن ابی طالب علیه السلام قال سمعت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ اسْتِخْفَافًا بِالِدِينِ» (صحيفة الرضا، ۱۴۰۶: ۷۸، حدیث ۱۶۱).

از امام علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: از رسول خدا(ص) شنیدم که فرمود: من بر شما از اهانت و استخفاف نسبت به دین می‌ترسم. عمر بن حنظله عن أبي عبد الله عليه السلام في حديث قال: «...فاذا حكم بحكمنا فلم يقبل منه فانما استخف بحكم الله وعلينا رد والراد علينا الراد على الله، وهو على حد الشرك بالله» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۶۷، حدیث ۱۰).

عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: اگر یک حاکم طبق حکم ما حکم نماید، و از او مورد پذیرش واقع نشود، نسبت به حکم خداوند متعال اهانت روا داشته شده است. کسی که چنین نماید ما را رد کرده و کسی که ما را رد کند، خدا را رد کرده و این عمل در حد شرک به خداست.

عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: «حرم الله الفرار من الزحف لما فيه من الوهن في الدين والاستخفاف بالرسول والأئمة العادلة» (شیخ صدوق، ۱۳۸۶، ج ۲: ۴۸۱، حدیث ۱).

از امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمود: فرار از جهاد را خداوند متعال حرام کرده زیرا باعث وهن دین و سبک شمردن پیامبران و امامان عادل می‌شود. طریقه استدلال به این روایات و احادیث بسیاری که مشابه این‌ها هستند، بدین گونه است که هر عملی که باعث تخریب چهره دین شود، و اهانت نسبت به اولیاء و حرمت الهی را در بر داشته باشد، خود حرام محسوب خواهد شد. سب و دشنام نسبت به مقدسات دیگر ادیان موجب مقابله به مثل خواهد بود. مقابله به مثل اقوام و جوامع غیر اسلامی نیز با اهانت به مقدسات اسلامی است. سبک شمردن و ناسزاگویی به مقدسات دیگر فرق اسلامی نیز نه تنها از این قاعده مستثنا نیست بلکه به دلیل نزدیکی و قرابت به شیعیان اهمیت بیش‌تری را داراست.

قاعده حرمت تسبیب به حرام

مفاد این قاعده و دلالت آن بر موضوع مورد بحث کاملاً آشکار است. بدین ترتیب که هر عملی که منجر به اهانت به مقدسات دین اسلام شود حرام است. سب و دشنام نسبت به مقدسات و امور محترم دیگر ادیان سبب اهانت متدینین به ادیان غیر اسلامی به مقدسات اسلامی می‌شود؛ پس دشنام دادن و اهانت نسبت به آن‌ها حرام خواهد بود.

زیرا سبب و انگیزه‌ای برای فعل حرام شده است. این قاعده توسط عده‌ای از فقها مورد استناد قرار گرفته و حجیت آن ثابت گشته است. گرچه مدرک قاعده مذکور نیز آیه ﴿لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ می‌باشد. ولی نه تنها این امر باعث تضعیف استدلال نمی‌شود بلکه باعث قوت آن هم خواهد بود (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱: ۴۸۶).

اگر فعلی شرط و دلیل صدور یک حرام باشد می‌تواند موجب انگیزه بر گناه باشد. به عنوان مثال ایجاد دشمنی به واسطه دشنام دادن به خدایان کفار که منجر به فحاشی و اهانت به حق تعالی می‌شود. همین حکم در مورد دشنام دادن به اجداد و آباء افراد نیز صادق می‌باشد؛ زیرا باعث دشنام به پدر خویش می‌شود. این قسم ظاهراً حرام است (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱: ۷۵).

نتیجه بحث

در یک جمع بندی کلی باید خاطر نشان ساخت اقداماتی که از طرف برخی متدینین به اسلام مرتکب می‌شوند باعث تحریک عواطف و احساسات فرق و ادیان غیر اسلامی می‌شود. جلوگیری و ممانعت از انجام و اقدام چنین اموری بر حکومت اسلامی است و وظیفه هر مسلمانی است که با توجه به نهی از منکر از بروز رفتارهای ضد اسلامی جلوگیری نمود. توهین به صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و همسران وی، همچنین اهانت به برخی چهره‌های شاخص و تأثیرگذار در تاریخ اسلام که برای اهل سنت محترم به شمار می‌آیند از این قاعده مستثنا نبوده و باعث ایجاد فرقه گرایی، فتنه انگیزی، و سوء استفاده دشمنان اسلام می‌شود.

توهین به هر نحو و هر صورتی که باشد، به دلیل فقدان اهمیت و تأثیر در تبلیغ دین می‌تواند محکوم به حرمت باشد. اسلام دین منطق و استدلال و برهان است و رضایتی بر انجام اموری که باعث وهن دین می‌شود نداشته و ندارد. بنابراین بر مسلمین است تا با تفکر عمیق‌تر در این زمینه راه بپیمایند.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی. ۱۴۲۲ق، **زاد المسیر**، بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرّم. ۱۴۱۴ق، **لسان العرب**، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر.
- اردبیلی، احمد بن محمد. بی تا، **زبدة البیان فی أحكام القرآن**، تهران-ایران: المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة.
- اصفهانی، حسین بن محمد راغب. ۱۴۱۲ق، **مفردات ألفاظ القرآن**، لبنان-سوریه: دار العلم - الدار الشامیة.
- اندلسی، محمد بن یوسف. ۱۴۲۰ق، **البحر المحیط فی التفسیر**، بیروت: دار الفکر.
- ألوسی، سید محمود. ۱۴۱۵ق، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- جزری، ابن اثیر مبارک بن محمد. بی تا، **النهاية فی غریب الحدیث والأثر**، قم-ایران: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. ۱۴۱۰ق، **الصحاح - تاج اللغة وصحاح العربیة**، بیروت-لبنان: دار العلم للملایین.
- حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. ۱۴۱۹ق، **نهاية الإحكام فی معرفة الأحكام**، قم-ایران: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حلی، مقداد بن عبد الله سیوری. ۱۴۲۵ق، **کنز العرفان فی فقه القرآن**، قم-ایران: انتشارات مرتضوی.
- حلی، نجم الدین جعفر بن زهدری. ۱۴۲۸ق، **إيضاح ترددات الشرائع**، قم-ایران: انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی.
- حمیری، نشوان بن سعید. ۱۴۲۰ق، **شمس العلوم ودواء کلام العرب من الکلوم**، بیروت-لبنان: دار الفکر المعاصر.
- دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری. ۱۴۱۵ق، **کتاب المکاسب**، قم-ایران: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- راوندی، قطب الدین سعید بن عبدالله. ۱۴۰۵ق، **فقه القرآن**، قم-ایران: انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی.
- سبحانی تبریزی، جعفر. ۱۴۲۴ق، **المواهب فی تحریر أحكام المکاسب**، قم-ایران: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سبزواری، سید عبد الأعلى. ۱۴۱۳ق، **مهذب الأحكام**، قم-ایران: مؤسسه المنار.

- سمرقندی، نصر بن محمد، بی تا، بحر العلوم، بی جا: بی نا.
- صاحب بن عباد. ۱۴۱۴ق، المحيط فی اللغة، بیروت- لبنان: عالم الكتاب.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. بی تا، المعجم الكبير، بیروت- لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. ۱۴۱۴ق، الأمالی، قم- ایران: دار الثقافة.
- عاملی کرکی، محقق ثانی علی بن حسین. ۱۴۱۴ق، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم- ایران: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- عاملی، حرّ محمد بن حسن. ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعة، قم- ایران: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- عاملی، سید جواد بن محمد حسینی. ۱۴۱۹ق، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، قم- ایران: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عاملی، شهید ثانی زین الدین بن علی. ۱۴۰۲ق، روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، قم- ایران: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ. بی تا، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم- ایران: منشورات دار الرضی.
- قمی، سید تقی طباطبایی. ۱۴۲۶ق، مبانی منهاج الصالحین، قم- ایران: منشورات قلم الشرق.
- قمی، صدوق محمد بن علی بن بابویه. ۱۳۸۶ق، علل الشرائع، قم- ایران: کتابفروشی داوری.
- کاظمی، فاضل جواد بن سعد اسدی. بی تا، مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام، بی جا: بی نا.
- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب. ۱۴۰۷ق، الکافی، تهران- ایران: دار الکتب الإسلامية.
- لاری، سید عبد الحسین. ۱۴۱۸ق، التعليقة على المكاسب، قم- ایران: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- مازندرانی، علی اکبر سیفی. ۱۴۲۵ق، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهية الأساسية، قم- ایران: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مطهری، شهید مرتضی. بی تا، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، قم- ایران: بی نا.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۴۲۶ق، أنوار الفقاهة- کتاب التجارة، قم- ایران: انتشارات مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام.
- منتظری نجفآبادی، حسین علی. بی تا، رساله استفتاءات، ج ۱، قم- ایران: بی نا.
- منسوب به امام رضا، علی بن موسی علیهما السلام. ۱۴۰۶ق، صحیفة الرضا، مشهد- ایران: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام.
- نجفی، کاشف الغطاء جعفر بن خضر مالکی. ۱۴۲۲ق، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، قم- ایران: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

نجفی، کاشف الغطاء هادی بن عباس بن علی بن جعفر. ١٤٢٣ق، الرد علی موسی جار الله، نجف اشرف- عراق: مؤسسه کاشف الغطاء.
نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی. ١٤١٧ق، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام، قم- ایران: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
نوری، محدث میرزا حسین. ١٤٠٨ق، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، بیروت- لبنان: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
واحدی، علی بن احمد. ١٤١١ق، اسباب نزول القرآن، بیروت- لبنان: دار الکتب العلمیه.

Bibliography

The Holy Quran

Alusi, Sayed Mahmoud, Rooh o Almanya fiTafsir al-Quran al-Azim, Daralkotobal-Elmiyah, Beirut, the first in 1415AH
IbnManzur, Abu al-Fadl, Jamal al-Din, Mohammed bin Mokram , AH 1414, Lesan o lArab, 15 volumes, Dar oAlfekar for publication and distribution, were issued in Beirut - Lebanon, third
IbnAljovzy, Abdul Rahman bin Ali , the first in 1422AH,
ZadolMasir,DaralketabArabi, BeirutIsfahani, Hussein bin Mohammad Ragheb, AH 1412, MofraddatAlfaz al Quran, in one volume, Dar oal elm - Dar Alshamiyah, Lebanon - Syria, I Ardabili, Ahmad ibn Muhammad, first, Bita., Zobdato al-bayan fi Ahkam al Quran, in one volume, AlmaktabahAljafariyah Li ahya' AlasarAljafariyah, Tehran - Iran
Andalusian, Muhammad ibn Yusuf, 1420AH, Al Bahr oalMohitfiAltafsiy I, AH14124r, Dar al-Fikr, BeirutTabrizi,JafarSobhani, Almvahbf 8.TahrirAhkamAlmkaseb, in one volume, Imam Sadeq Institute, Qom - Iran,
Jazari, Ibn al-Athir, Mubarak bin Mohammed, Alnahayhfi Gharib al-Hadith vaalathar, 5volumes, Ismailis Press Institute, Qom - Iran, first lift up
jovhari, Ismail ibnHammad I, AH 1410, Alsehah-Taj o Alloghah and SahahalArabiyah, 6volumes, Dar al-AElmLlmlayyin, Beirut - Lebanon,
Hilli, MiqdadiAbn Abdullah Seivari, I, AH1425, Kanz o lErfan fi fiqhalQuran, 2 volumes, published by Mortazavi, Qom - Iran
Hilli, Najm al-Din Ja'faribnZahdary, II, 1428AH, Izah o TraddodatAlsharaye, two volumes, Ayatollah MarashiNajafi Library publication, Qom - Iran
Hilli, Allama Hassan bin Yusuf bin MotaharAsadi, I, AH 1419, alNehayaalAhkam fi MaarifatalAhkam, 2 volumes, Institute of Al al-Bayt peace be upon them, Qom - Iran
Hemyari, NASHWAN bin Said, I, AH 1420, Al Shams al-Ulum and Dva'alKalam min Alkalum, 12 volumes, Dar alFikrAlmoaser, Beirut - Lebanon
Sabzevari, Sayed Abdul Ala, AH 1413, MohazzabolAhkam (Llsabzevary), 30 volumes, Al-Manar Institute - Office of Grand Ayatollah, Qom - Iran, the fourth
Samarkandi, Nasr bin Muhammad Bahr al-Ulum, bi ta

- Shirazi, Naser Makarem, Anvar Alfiqahah - Book Merchandising (Lmkarm) , I, AH 1426, in one volume, published by the School of Imam Ali bin Abi Talib (as), Qom - Iran
- Sahib Ibn Abbad, Kafi Alkafah, Ismail Ibn Abbad, almohitfi Alloghah, I, AH 1414, 10 volumes, World Book, Beirut - Lebanon
- Tabarani, Solomon ibn Ahmad, alMojam Kebir, DarolEhya Altoras Arabi, Beirut, second,
- Tusi, Abu Ja'far Muhammad ibn Hasan, ALAMALi (Llsheykh al-Tusi) , I, AH 1414, in one volume, Dar Alseqafah, Qom - Iran
- Ravandi, Qutb al-Din, Saeed bin Abdullah, II, 1405 AH, fiqh o alQuran (Llrvandy), 2 volumes, Ayatollah Marashi Najafi Library publication, Qom - Iran
- Dezfuli, Murtaza bin Mohammed Amin Ansari, I, AH 1415i, Kitab o Almkasb (Llsheykh al-Ansari, i - Alhadysah), 6 volumes, World Congress in honor of Sheikh Ansari, Qom - Iran
- Kazemi, Fadhil Jawad bin Saad al-Asadi, masaleko Alafhamila Ayatal Ahkam, 4 volumes, no date
- Koleini, Abu Ja'far Muhammad ibn Ya'qub, IV, 1407 AH, El Kafi (i - Alaslamiyah), ۸ volumes, Dar oal Kotob Alaslamiyah, Tehran - Iran
- Ameli, Karaki, II, scholar, Ali bin Hussein, the second, in 1414 AH, Jame o Almaqased Fi sharhal Qavaeed, ۱۳ volumes, Institute Al al-Bayt peace be upon them, Qom - Iran
- Ameli, Shahid Thani, Zine el Abidine Ben Ali, I, AH 1402, Rovz oal Jinanfi sharh Ershad Alazhan (i - Alhadysah), 2 volumes, published by the Islamic Propagation Office of Qom Seminary, Qom - Iran
- Ameli, Hor, Muhammad ibn Hasan, first, 1409 AH, Vasaeloal Shia, 30 volumes, Institute of al-Bayt peace be upon them, Qom - Iran
- Ameli, Sayed Javad bin Mohammed Hussein, I, AH 1419, Meftah o Al-Karama Fi sharh Qvaed Allame (i - Alhadysah), 23 volumes, Islamic publishing office of the Society of Seminary Teachers of Qom, Qom - Iran
- Fayoumi, Ahmed bin Mohammed Moqeri, AlMesbaho Almonyrfi Gjaribalsharhal Kabir Llrafei, in one volume, publication of Al-Radi, Qom - Iran, first, no date
- Qomi, Sayed Taghi Tabatabaei, I, AH 1426, Mabani Minhajal Salehin, 10 volumes, publication of Qalam Asharq, Qom - Iran
- Qomi, Saduq, Muhammad ibn Ali ibn Babooyeh, I, AH 1386, Elal o Alshraye, 2 vols., Davari Bookstore, Qom - Iran
- Larry, Sayed Abdul Hussain, I, AH 1418, Altalyqha on Almakasib (Lllary), in one volume, Alaslamiyah Encyclopedia Institute, Qom - Iran
- Mázandaráni, A. Seifi, I, AH 1425, Mabani Alfiqh Alfaalfi Qavaed Alfiqhhyah Alasasyah, 3 volumes, Islamic publishing office of the Society of Seminary Teachers of Qom, Qom - Iran
- Motahari, Martyr Morteza, Jurisprudence and Law (Collected Works), 3 vols., Qom - Iran, first, no date
- Attributed to Imam Reza, Ali ibn Musa PBUH, I, AH 1406, Sahifat o Reza, in one volume, Imam Reza (PBUH) World Congress, Mashhad - Iran
- Noori, Mohadith, Mirza Hussein First, in 1408 AH
- Mustadrak o Alvsayl and Mostanbetal Masayel, 18 volumes, Institute of Al al-Bayt (as) BEIRUT - Lebanon
- Najafi, Kashif o ghetta, Hadi bin Abbas bin Ali bin Ja'far first, in 1423 AH, Alrd Ala Musa Jar Allah, in one volume, Kashif o ghetta Institute, Najaf - Iraq
- Najafabad, Hossein Ali Montazeri, Risalat Istifta'at (wait), 3 vols., Qom - Iran, first, no date

Najafi, Kashif o lgheta, Ja'faribn al-Khedr al-Maliki, I, AH 1422, KashfalGheta an MobhamatalShariaalGhara (i - Alhadysah), 4 volumes, published by the Islamic Propagation Office of Qom Seminary, Qom – Iran
Naraqı, Molla Ahmed bin Mohammed al-Mahdi, I, AH 1417
AvaedAyamfi Bayan QavaedalAhkam, in one volume, published by the Islamic Propagation Office of Qom Seminary, Qom - Iran
Vahedi, Ali bin Ahmed, the 1411 BC
AsbabNozol alQuran, Beirut

سب و فحاشی در فقه (با بررسی آیه ۱۰۸ سوره انعام) / ۱۷۹
